

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ!

فروش مبیعه در برابر ثمن اش

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاتہ!

می‌خواهم در مورد خرید به صورت ذیل سوال کنم: "خرید موتر که یک قسط آن پول نقد باشد و متباقی آن با چک‌های معین، اما بایع موتر مبیعه را به تصرف مشتری قرار نمی‌دهد؛ مگر این که مشتری قسط آخر را پرداخت کند" آیا این عمل وی جائز است و یا خیر؟ الله سبحانه و تعالی شما را برکت عنایت فرماید! محمد قیسی

پاسخ

علیکم السلام ورحمت اللہ وبرکاتہ!

برای بایع به رهن گرفتن مبیعه در برابر دین مشتری جایز نیست؛ زیرا این مسأله از باب: «رهن مبیعه در برابر ثمن» به حساب می‌آید. این مسأله در بین فقهاء اختلافی است، بعضی از فقهاء این مسأله را جائز می‌دانند و بعضی از فقهاء جائز نمی‌دانند و بعضی از فقهاء در یک حالت جائز می‌دانند و در بعضی حالات جائز نمی‌دانند، من عدم جواز این مسأله را ترجیح می‌دهم؛ زیرا وقتی مشتری موتر و یا خانه را به صورت دین و یا قسط خریداری می‌نماید، مال مملوک مشتری محسوب گردیده حق دارد که در مال مبیعه هرگونه تصرفات مالکانه را بنماید؛ مثلاً: بفروشد، به اجاره دهد و یا از منفعت آن استفاده کند، خودش در این خانه زندگی کند و یا دیگری را در آن ساکن گرداند؛ پس برای بایع موتر در چنین حالتی جائز است که بر مشتری مدیون خود صبر کند تا دین خود را پرداخت و یا از او چیز دیگری غیر از موتر مبیعه به رهن بگیرد؛ مثلاً: پارچه طلائی از وی به رهن بگیرد و این پارچه طلائی در نزد وی بوده تا تمام ثمن و یا قیمت موتر خرید شده را مشتری پرداخت نماید، بعداً بایع پارچه طلا را به مشتری برگرداند. از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایتی صحیح نقل شده است که او صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«اشتری رسول الله صلی الله علیه وسلم من یهودی طعاماً بنسیئة فأعطاه درعاً له رهنأ»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم از یهودی مقدار غذاء را خریداری و یک زرهی در برابر ثمن آن به رهن داد.

این حدیث را مسلم از طریق عایشه رضی الله عنها روایت نموده است.

اگر در این صورت، وقت پرداخت ثمن مبیعه فرا رسید و مدیون؛ یعنی مشتری از پرداخت ثمن خودداری کرد و یا نتوانست که ثمن را پرداخت کند، همان مال مرهونه به فروش رسیده بایع مبلغ باقی مانده ثمن مبیعه را گرفته و متباقی پول آن را برای مشتری باز می‌گرداند؛ زیرا مال مرهونه مال صاحب خود است؛ چون: در این مورد حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است:

«لا يُغْلَقُ الرهن من صاحبه الذي رهنه»

ترجمه: با رهن دادن مال، مالکیت مالک از بین نمی‌رود.

این حدیث را شافعی از طریق سعید ابن مسیب روایت کرده است.

از این حدیث بر می‌آید که وقتی ثمن مال مرهونه از ثمن مبیعه زیاد شد، مازاداش پس به صاحب آن بر می‌گردد.

اما در صورتی که بایع مبیعه را در برابر ثمن آن و یا در برابر قسمتی از دین‌اش به رهن گرفت این حالت جائز نیست؛ زیرا بیع تکمیل بوده مبیعه ملک مشتری به حساب می‌آید؛ خواه بیع در برابر ثمن نسبه منعقد گردیده باشد و یا به دفعات مختلف؛ مثلاً: در بین بایع و مشتری توافق شده باشد که هر قسط ثمن در یک سال پرداخت گردد و یا بیش‌تر از آن، در این صورت؛ اگر مبیعه از طرف بایع به رهن گرفته شود این مسأله به مشتری ظلم به حساب آمده و تجاوز بر ملک مشتری است؛ زیرا بیع به صورت نسبه و یا قسط بیع صحیح و تام بوده مشتری مالک ملک مبیعه گفته می‌شود، او حق دارد که بالای ملک مبیعه هر نوع تصرف را مطابق به خواست خود نموده و جائز نیست که بعد از عقد بیع، بایع این مال مملوک مشتری را به رهن گیرد؛ زیرا در این صورت مشتری از تصرفات بر مال مملوک زر خرید خود مانع می‌شود.

قبلاً به تاریخ 24 می 2015 م، پاسخ را به صورت مفصل در مورد این مسأله بیان کرده بودیم باز هم به خاطر استفاده بیش‌تر آن را تکرار می‌کنم:

(این مسأله در فقه معروف به «رهن مال مبیعه در برابر ثمن آن») است؛ یعنی مال مبیعه باید در نزد بایع باقی مانده تا مشتری ثمن را پرداخت کند، این مسأله در مورد بایع و مشتری مصداق دارد؛ چنان‌چه در حدیثی که بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ، وَإِذَا اشْتَرَى، وَإِذَا اقْتَضَى»

ترجمه: الله سبحانه و تعالی رحم کند بر کسی که در فروش، خرید و قضاء آسان می‌گیرد.

اما گاهی اوقات بایع و مشتری در مورد تسلیمی مال مبیعه و ثمن آن با هم اختلاف می‌کنند و گاهی اوقات بایع بعد از عقد بیع، مال مبیعه را در نزد خود به رهن گرفته تا ثمن را مشتری پرداخت کند؛ به همین دلیل، این مسأله بروز می‌کند و این مسأله بین فقهاء اختلافی است؛ چنان‌چه بعضی فقهاء جائز می‌دانند، بعضی فقهاء جائز نمی‌دانند و بعضی فقهاء در یک حالت جائز می‌دانند و در دیگر حالات جائز نمی‌دانند و بعضی هم دیگر نظریات دارند؛ آن‌چه بعد از تحقیقات لازم به آن دست یافتیم، نظرم در مورد این مسأله قرار ذیل است:

اول- نوعیت مبیعه:

مبیعه مکیل، موزون و یا مذروع باشد؛ مانند: فروش برنج، پنبه و یا کشمش.

مبیعه غیرمکمل و غیرموزون باشد؛ مانند: فروش موتر، خانه و یا فروش حیوان.

دوم- ثمن و یا قیمت مبیعه:

ثمن مبیعه نقد باشد؛ مثل: این که شخص کالای را به ده هزار خریداری و ثمن را در حال باید پرداخت کند.

این که کالای را به ده هزار خریداری و ثمن آن را به صورت نسیه بعد از یک سال پرداخت کند.

یک قسمت از ثمن را به طور عاجل و یک قسمت آن را به صورت نسیه پرداخت نماید؛ مثل: این که کالای را خریداری پنج هزار آن را عاجل و پنج هزارش را بعد از یک سال و یا در هر ماه به صورت قسط پرداخت نماید.

سوم- حکم شرعی با تفاوت موارد فوق الذکر متفاوت است:

حالت اول: مبیعه غیرمکمل و غیرموزون باشد؛ مثل: فروش خانه، موتر و یا حیوان.

قیمت و یا ثمن مبیعه نقد باشد؛ مثل: این که موتری را به ده هزار بخرد در این حالت برای بائع جائز است که مال مبیعه را در نزد خود نگهدارد تا ثمن معجل را مطابق به عقد توافق شده پرداخت نماید. دلیل آن حدیثی است که ترمذی روایت نموده و این حدیث را حسن خوانده است. از ابی امامه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که در سال حجة الوداع در خطبه‌ی شان فرمودند:

«الْعَارِيَةُ مُؤَدَّاءٌ، وَالزَّعِيمُ غَارِمٌ، وَالذَّيْنُ مَقْضِيٌّ»

ترجمه: امانت باید اداء شود، کفیل باید ضمانت کند و دین باید پرداخته شود.

زعیم کفیل است، غارم ضامن است.

و جه استدلال در این حدیث این است که مشتری وقتی مبیعه را قبل از پرداخت ثمن تسلیم می‌شود؛ در این صورت، مبیعه را به صورت دین خریداری نموده و طوری که در حدیث آمده: «وَالذَّيْنُ مَقْضِيٌّ» دین پرداختنی است؛ یعنی اولویت مدیون، ادای دین است. «کاسانی» در کتاب بدائع الصنائع در تحلیل این حدیث گفته است رسول الله صلی الله علیه وسلم به صورت عام و مطلق دین را مشخص ساخته و گفته است که باید دین پرداخته شود؛ اگر پرداخت ثمن قبل از تسلیمی مبیعه صورت گیرد در این صورت معنای (الذَّيْنُ مَقْضِيًّا) تحقق نیافته و این خلاف نص است.

بنابراین، جائز است که بائع مبیعه را در نزد خود نگهدارد تا مشتری ثمن را پرداخت کند؛ در این صورت، دینی در میان نمی‌باشد و در این صورت، با عقد نیز موافقت دارد؛ زیرا در این صورت، بیع به دین نشده؛ بلکه به ثمن نقد شده است.

صورت دوم: آن که ثمن نسیه باشد؛ مثل: این که شخص موتری را به ده هزار خریداری نماید؛ به گونه‌ای که این ثمن را بعد از یک سال پرداخت کند؛ در این صورت، جائز نیست که بائع مال مبیعه را در نزد خود نگهدارد؛ زیرا ثمن طبق عقد موجد و به تأخیر

است؛ پس جائز نیست که بائع مال مبیعه را در نزد خود نگهدارد؛ چون در این صورت، حق مشتری ضایع می‌گردد؛ بناءً لازم است که مال مبیعه را برای مشتری تسلیم نماید.

ثمن قسمتی معجل باشد و قسمتی نسیه؛ مثل: این که شخصی موتری را خریداری نماید به صورتی که پنج‌هزار آن را به صورت نقدی و پنج‌هزار آن را بعد از یک سال پرداخت نماید و یا به اقساط موخر و موجل پرداخت کند.

در این حالت جائز است که بائع تا پرداخت قسط معجل مبیعه را در نزد خود نگهدارد؛ اما بعد از آن جائز نیست که مال مبیعه را تا پرداخت دفعات و اقساط مؤخر در نزد خود نگهدارد به دلیلی که در بند 1 و 2 ذکر کردیم.

خلاصه این که برای بائع جائز است که مال مبیعه را در برابر ثمن عاجل در نزد خود نگهدارد تا مشتری ثمن عاجل را طبق عقد بیع پرداخت نماید.

گفته نشود که مشتری تا وقتی مبیعه را تسلیم نشود، چطور آن را قبل از ملکیت خود به رهن می‌دهد؟ چون رهن مال در صورتی جواز دارد که بیع آن جواز داشته باشد و طوری که در حدیثی بیهقی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده است. از ابن عباس روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای عتاب بن اسید گفت: «إني قد بعثتك إلى أهل الله، وأهل مكة، فانههم عن بيع ما لم يقبضوا»

هم‌چنان حدیثی که طبرانی از حکیم بن حزام روایت نموده که گفت: یا رسول الله من معاملات زیادی دارم کدام یک برای من حلال است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَا تَبِيعَنَّ مَا لَمْ تَقْبِضْ»

ترجمه: تا زمانی که مال را قبض نکردی به فروش نرسان.

این احادیث در نهی از فروش آن چه قبض نشده صراحت دارد؛ پس چطور امکان دارد که مال مبیعه توسط مشتری قبل از قبض آن به رهن داده شود؟

این‌گونه استدلال نشود؛ زیرا این دو حدیث به ارتباط مبیعه مکیل و موزون است؛ اما در صورتی که مبیعه غیر از مکیل و موزون باشد؛ مانند: خانه، موتر و حیوان؛ در این صورت، فروش آن قبل از قبض آن درست است به دلیل حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم که بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که گفته است ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم، من بالای بکر صعب عمر بودم او از من پیشی گرفت و او از قوم پیشی گرفت، عمر آن را به دنبال کشید، باز پیشی گرفت باز عمر آن را دنبال کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «بِعْنِيهِ»؛ یعنی آن را برای من بفروش، عمر گفت: او از شما است یا رسول الله، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: او را برای من به فروش برسان؛ سپس آن را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم به فروش رساند. رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت او از تو باشد یا عبدالله بن عمر، هر قسمی می‌خواهی با او تصرف کن. این تصرف

هبه در مبیعه قبل از قبض آن بود؛ بناء این حدیث دلالت دارد که تصرف در ملک مبیعه قبل از قبض آن جائز است و هم‌چنان این حدیث جواز بیع آن را می‌رساند؛ زیرا ملک بائع از برای اوست.

بناءً، رهن مبیعه در مالی که فروش آن قبل از قبض جائز باشد، جائز است؛ ولی این مسأله تنها در غیرمکیلات و غیرموزونات است؛ مانند: خانه، موتر، حیوان و غیره و در حالت انعقاد عقد به ثمن عاجل و یا در حالت وجود قسط معجل؛ در این صورت، رهن مبیعه قبل از عقد آن جائز است تا وقتی ثمن معجل و یا قسط معجل را پرداخت کند.

حالت دوم: مبیعه از مکیل و موزون؛ مانند: خرید مقدار از برنج، پنبه و یا کشمش در این حالت نگهداری مبیعه در برابر ثمن جائز نیست؛ خواه ثمن مبیعه عاجل باشد و خواه نسبه و یا به صورت قسطی.

در صورتی که ثمن عاجل باشد، رهن مبیعه جائز نیست، به خاطر آنکه رهن مبیعه در مکیل و موزون قبل از قبض آن جائز نیست؛ چنان‌چه فوقاً حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را ذکر نمودیم. بائع در حالت بیع به ثمن عاجل بین دو واقعیت است:

یا این که مبیعه را به ثمن عاجل به فروش می‌رساند و آن را تسلیم مشتری می‌کند؛ خواه ثمن به طور عاجل پرداخته شود و خواه به صورت نسبه، بدون این که مبیعه را در نزد خود نگداری کند و یا این که مبیعه را به این حالت به فروش نمی‌رساند. بناءً وقتی بیع در برابر ثمن عاجل و یا نسبه منعقد گردید؛ درحالی که مبیعه مکیل و موزون بود؛ در این صورت، رهن مبیعه به خاطر پرداخت ثمن در نزد بائع جائز نیست.

این چیزی بود که من آن را ترجیح می‌دهم، الله سبحانه و تعالی در همه چیز عالم و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

22 جمادی الآخر 1441 هـ.ق.

16 فبروری 2010 م.

مترجم: مصطفی اسلام